

## The Option of Defect and the Challenge of Delay in its Exercise: A Jurisprudential and Legal Analysis

Ahmad saberi majd  | mahdi miri 

Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Qom, Iran, Email:

[ahmad.saberimajd@ut.ac.ir](mailto:ahmad.saberimajd@ut.ac.ir) <https://orcid.org/0000-0003-0822-436X>

Corresponding Author, Department of Private Law, Faculty of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Email: [mirimahdi276@gmail.com](mailto:mirimahdi276@gmail.com) . <https://orcid.org/0000-0001-5632-407X>

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	<b>The option of defect is a right that allows the buyer to rescind the transaction or receive compensation in the event of a defect in the goods. This research examines whether the buyer's delay in exercising the option of defect leads to the lapse of their right to rescind and claim compensation. This study employs a descriptive-analytical method and examines the impact of delay in exercising the option of defect on the right of rescission and compensation. The findings show that delay does not, in itself, lead to the lapse of these rights unless it indicates the buyer's implied consent to the defect. In case of an unreasonable delay that causes detriment to the seller, the right of rescission lapses; however, the right to claim compensation remains valid as long as the buyer does not explicitly waive it or release the seller from the obligation. This approach can play an important role in protecting buyers in online transactions and determining the return period for goods. It is recommended that the legislator update the regulations concerning the option of defect, including providing a clearer definition of "immediacy," specifying a time limit for exercising the option, and setting clear sanctions for failure to exercise it in a timely manner. This contributes to greater transparency in commercial relations and prevents the violation of the rights of the parties involved.</b>
<b>Article history:</b> Received Received in revised form Accepted Published online	
<b>Keywords:</b> Word, Word, Word, Word.	

کلیدواژه‌ها: Option of Defect, Buyer's Delay, Right to Compensation, Right to Rescind.

**Cite this article:** Sabri Majd, A., Miri, (2023). The jurisprudential and legal feasibility of relying on the contract of mortgage on the cause of debt. *Feghi Research*, 2(4), 20-1. DOI: <http://doi.org/JORR-202408-1009497> (R1)



© The Author(s).

**Publisher:** University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/JORR-202408-1009497> (R1)

# خيار عيب و چالش تأخير در اعمال؛ تحليل فقهی و حقوقی

احمد صابري مجد<sup>۱</sup> | مهدي ميري<sup>۲</sup> ✉

۱. گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، نام شهرقم...، نام کشور. ایران...، رایانامه: [ahmad.saberimajd@ut.ac.ir](mailto:ahmad.saberimajd@ut.ac.ir)  
۲. نویسنده مسئول، گروه حقوق خصوصی، دانشکده .دانشکده حقوق...، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نام شهر مشهد...، نام کشور...ایران.. رایانامه: [mirimahdi276@gmail.com](mailto:mirimahdi276@gmail.com)

## اطلاعات مقاله چکیده

خيار عيب، حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد در صورت وجود عيب در کالا، معامله را فسخ یا ازش (مابه‌التفاوت قیمت) دریافت کند. نوشتار حاضر به این پرسش می‌پردازد که آیا تأخیر خریدار در اعمال خيار عيب، حق فسخ و مطالبه ازش وی را ساقط می‌کند یا خیر؟ این نوشتار با شیوه توصیفی تحلیلی و با بررسی تأثیر تأخیر در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ازش، نشان داد که تأخیر به خودی خود موجب سقوط این حقوق نمی‌شود، مگر آنکه حاکی از رضایت ضمنی خریدار باشد و در صورت تأخیر غیرموجه و تضرر فروشنده، حق فسخ ساقط می‌شود، اما حق ازش تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف‌نظر نکرده یا فروشنده را ابراء ننماید، باقی می‌ماند. این دیدگاه می‌تواند در حمایت از خریداران در معاملات آنلاین و تعیین زمان مرجوعی کالا، نقش مهمی ایفا کند. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با به‌روزرسانی مقررات مربوط به خيار عيب، از جمله تعریف دقیق‌تر مفهوم فوریت، تعیین مدت‌زمان مشخص برای اعمال خيار و تعیین ضمانت اجرای روشن برای عدم اعمال به‌موقع آن، به شفافیت بیشتر در روابط تجاری و جلوگیری از تضییع حقوق متعاملین کمک کند.

### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

### تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها: خيار عيب، تأخیر در اعمال خيار، حق ازش، حق فسخ

استناد: صابري مجد، احمد؛ ميري، مهدي (۱۴۰۳). امکان‌سنجی فقهی حقوقی اتکای عقد رهن بر سبب دین، پژوهش‌های فقهی، ۲(۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/JORR-202408-1009497> (R1)



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/JORR-202408-1009497> (R1)

در نظام حقوقی اسلامی، خيار عيب يکي از ابزارهاي مهم حمايت از حقوق متعاملين در معاملات است که به او اين امکان را مي‌دهد تا در صورت وجود عيب در کالاي خريداري شده، معامله را فسخ کند يا مبلغی را به عنوان ارش (مابه‌التفاوت قيمت کالاي سالم و معيوب) دريافت نمايد. با اين حال، قانون مدني ايران، اعمال اين خيار را مشروط به فوريت پس از کشف عيب کرده است و در صورت تأخير، حق خريدار را ساقط مي‌داند (ماده ۴۳۵).

پيچيدگي‌هاي دنياي تجارت امروز و گسترش خريدهاي آنلاين، تشخيص فوري عيب و اعمال سريع خيار عيب را با چالش‌هايي مواجه کرده است. به عنوان مثال، در خريدهاي آنلاين، خريدار ممکن است به دليل عدم دسترسي فزيکي به کالا و يا عدم اطلاعات کافي در خصوص آن، نتواند عيب موجود را به سرعت تشخيص دهد. همچنين، پيچيدگي برخي کالاها مانند لوازم الکترونيکي و يا ماشين‌آلات صنعتي، نيازمند بررسي و کارشناسي تخصصي براي تشخيص عيب است که اين امر ممکن است زمان‌بر باشد. بنا بر اين، با توجه به اهميت خيار عيب در حمايت از حقوق خريداران و نيز با توجه به چالش‌هاي پيش گفته، اين پژوهش به طور خاص به بررسي مسئله تأخير در اعمال خيار عيب در معاملات امروزي مي‌پردازد. در اين راستا، ديدگاه‌هاي مختلف فقهي و حقوقي در خصوص تأثير تأخير در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ارش مورد بررسي و تحليل قرار مي‌گيرد و در نهايت، پيشنهادهايي براي رفع ابهامات و چالش‌هاي موجود ارائه مي‌شود.

اين مسئله، ابهامات و چالش‌هاي حقوقي متعددي را ايجاد کرده است. در واقع، با توجه به سکوت قانونگذار در خصوص مفهوم «فوريت» و عدم تعيين ضابطه‌اي مشخص براي آن، اين پرسش اساسي مطرح مي‌شود که در صورت تأخير خريدار در اعمال خيار عيب، وضعيت حقوقی او چگونه خواهد بود؟ آيا حق فسخ و ارش او به طور کماي ساقط مي‌شود يا خير؟ در فقه اسلامي، ديدگاه‌هاي مختلفی در اين زمينه وجود دارد؛ برخي فقها قائل به سقوط حق فسخ و ارش، و برخي ديگر قائل به بقاي آن دو هستند. در حقوق ايران نيز، قانون مدني در خصوص تأثير تأخير در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ارش، رويکردي متفاوت از ديدگاه فقهي مشهور دارد. قانون مدني ايران در ماده ۴۳۵، اعمال خيار عيب را فوري دانسته و تأخير را موجب سقوط آن مي‌داند. اما در خصوص رويه قضايي در حکم مسئله مزور ابهام وجود داشته و منجر به صدور آراء متناقض و متعارض در اين زمينه شده است. برخي محاکم، با تفسير مضيق از مفهوم فوريت، هرگونه تأخير در اعمال خيار را موجب سقوط حق فسخ و ارش مي‌دانند؛ در حالي که برخي ديگر، با توجه به شرايط و اوضاع و احوال خاص هر معامله، رويکردي منعطف‌تر اتخاذ کرده و در برخي موارد، حق فسخ و ارش خريدار را حتی با وجود تأخير، محفوظ مي‌دانند. اين اختلاف نظر، نشان‌دهنده ضرورت بازنگري در قوانين و مقررات مربوط به فوريت در خيار عيب و تدوين ضوابطي شفاف و جامع براي تعيين وضعيت حقوقی خريدار در فرض تأخير در اعمال اين خيار است. هدف اصلي اين پژوهش، تبين وضعيت حقوقی خريدار در فرض تأخير در اعمال خيار عيب از منظر فقه اسلامي و حقوق ايران است. به عبارت ديگر، اين پژوهش مي‌کوشد تا با بررسي ادله و مستندات فقهي و حقوقی، به اين پرسش پاسخ دهد که آيا تأخير خريدار در اعمال خيار عيب، به سقوط حق فسخ و ارش او منجر مي‌شود يا خير؟ و در صورت سقوط، آيا اين سقوط شامل هر دو حق مي‌شود يا تنها حق فسخ را در بر مي‌گيرد؟

با وجود کمبود پژوهش‌هاي مستقل در اين حوزه، برخي تحقيقات به صورت مختصر به جنبه‌هاي خاصي از اين موضوع پرداخته‌اند. براي مثال، پژوهش «تأخير در اعمال حق فسخ در نکاح به علت خيار عيب» شيرمحمدي و طائي (۱۴۰۰) به بررسي آثار فقهي و حقوقی تأخير در اعمال حق فسخ در ازدواج به دليل ناآگاهي از فوريت خيار عيب پرداخته است. ميرزائزاد جويباري (۱۳۸۶) در مقاله‌اي با عنوان «نگاهي نو به مفهوم فوريت خيار در حقوق ايران» با مطالعه تطبيقي به بررسي مفهوم فوريت در خيارات مختلف از جمله خيار عيب، غبن، تدليس و تخلف وصف پرداخته و موضع حقوق ايران را با حقوق انگليس و کنوانسيون بيع بين المللي کالا ۱۹۸۰ و اين مقايسه کرده است.

خدابخشی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «فوریت یا تراخی در اعمال خیار» به بررسی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در خصوص فوریت یا تراخی در اعمال خیارهای مختلف پرداخته و به دنبال ارائه راه‌حلی واحد برای تمام خیارهاست. در پژوهش حاضر، علاوه بر بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقهای اسلامی، به تحلیل دقیق در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب نیز پرداخته می‌شود. با توجه به یافته‌های پژوهش و با در نظر گرفتن ضرورت‌های بازار امروز و تحولات تجارت الکترونیک، پیشنهادهایی برای اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب ارائه می‌شود. در این پژوهش، علاوه بر بررسی مبانی فقهی و حقوقی، به رویه قضایی در ایران نیز توجه شده و آراء محاکم در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به طور خلاصه، پژوهش حاضر با رویکردی جامع و با در نظر گرفتن پیشینه فقهی، حقوقی و قضایی، به دنبال پاسخگویی به ابهامات و چالش‌های موجود در زمینه تأخیر در اعمال خیار عیب و ارائه راه‌حل‌های کارآمد برای آن است.

## مفهوم شناسی خیار عیب

### ۱\_۱. خیار

خیار در لغت به معنای اختیار است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۷) یعنی انسان می‌تواند کاری را انجام دهد یا ندهد. در اصطلاح فقهی، خیار به معنای حق فسخ عقد است (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۸۲) یعنی اختیار برهم زدن قرارداد. (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۵۲) در حقوق نیز خیار به معنای تسلط بر از بین بردن اثر عقد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۶). در نتیجه می‌توان چنین گفت که خیار به معنای اختیار فسخ است، یعنی حقی که منطبق بر عقد یا حکم شرع، صاحب خیار از حق انحلال یا اثبات و ابقاء عقد لازم برخوردار است.

### ۱\_۲. خیار عیب

ماده ۴۲۲ قانون مدنی در تبیین مفهوم خیار عیب بیان می‌دارد: «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله». برابر ماده ۴۲۳ قانون مدنی: «خیار عیب وقتی ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد». موافق این ماده شرط وجود خیار عیب علاوه بر مخفی بودن عیب، موجود بودن آن در هنگام عقد می‌باشد. در فقه، عیب اینگونه تعریف شده است: «کَلِّمًا كَان فِي اَصْلِ الْخَلْقَةِ فَرَادَ اَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۵۸) برخی فقها داوری عرف را ملاک تشخیص این امر دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۵) و گروهی نیز نقص و زیاده را ناظر به امر عینی تلقی نموده‌اند. (شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۷۴).

### ۱\_۳. فوریت در اعمال خیار عیب

در فقه و قانون مدنی ایران، برخی خیارها فوری هستند و صاحب خیار باید بلافاصله پس از اطلاع از وجود آن، خیار خود را اعمال کند، در غیر این صورت حق او ساقط می‌شود. این خیارها شامل خیار عیب (ماده ۴۲۲ و ۴۲۳ قانون مدنی) که به دلیل وجود نقص در کالا ایجاد می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ص ۲۵۸)، خیار تدلیس (ماده ۴۳۸ قانون مدنی) که ناشی از فریب در معامله است، خیار غبن (ماده ۴۱۶ قانون مدنی) که به دلیل ضرر فاحش به وجود می‌آید (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۳۳) و خیار رویت و تخلف وصف (ماده ۴۱۳ و ۴۱۰ قانون مدنی) که در صورت مشاهده کالا برخلاف آنچه توصیف شده ایجاد می‌شود، می‌باشند.

واژه "فور" در لغت به معنای متعددی از جمله "در غلیان و به جوش آمدن"، "بی‌درنگ" و "آغاز هر چیزی" (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۵۸) انجام در اولین زمان (فیومی، بی‌تا، ص ۴۸۲) آمده است. در اصطلاح فقهی، "فور" به معنای اقدام به یک امر در اولین فرصت ممکن و متعارف است. (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۲)

در خصوص فوریت خیار عیب، اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها مانند ابن زهره (غنیة النزوع، ص ۲۲۲) معتقدند که در اصل فوریت خیار عیب، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. در مقابل، برخی دیگر مانند صاحب جواهر (جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۹۵) دیدگاه مشهور را قول به تراخی در خیار عیب می‌دانند. در خصوص خیار عیب، برخی فقها معتقدند که این خیار پس از آگاهی از عیب، فوری می‌شود؛ زیرا با علم به عیب، ضرر منتفی شده و دلیلی برای بقای خیار با تأخیر وجود ندارد. در واقع، تأخیر در اعمال خیار عیب، نوعی رضایت تلقی می‌شود، مگر اینکه این تأخیر دارای دلیل معقول و عرفاً پذیرفته شده باشد. (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۹۲)

۴\_۱. مسقطات خیار عیب

خیار عیب، حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد در صورت وجود عیب در کالای خریداری شده، معامله را فسخ کند یا مابه‌التفاوت قیمت کالای معیوب و سالم را (ارش) از فروشنده دریافت کند. اما این حق فسخ همیشگی نیست و ممکن است به دلایل مختلفی ساقط شود، از جمله: اگر خریدار صراحتاً اعلام کند که از خیار عیب خود صرف نظر می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۳۷-۲۳۹) یا در کالای معیوب تصرف کند، به نحوی که نشان دهنده رضایت او به کالا باشد (مانند تعمیر کردن یا فروختن آن) (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۳۹) یا کالای معیوب قبل از اعمال خیار عیب تلف شود (روحانی، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۳۶) یا عیب کالا قبل از اعمال خیار عیب برطرف شود (جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۴۰-۲۴۱) یا اینکه در ضمن عقد بیع، شرط شود که خیار عیب ساقط شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۹۱). نکته مهم این است که تأخیر در اعمال خیار عیب، به خودی خود و مطلقاً موجب سقوط آن نمی‌شود. بلکه باید با توجه به عرف، اوضاع و احوال معامله و قصد طرفین، تصمیم‌گیری کرد. ممکن است در مواردی، تأخیر در اعمال خیار عیب به نحوی باشد که نشان دهنده رضایت ضمنی خریدار به کالا باشد، که در این صورت می‌تواند موجب سقوط خیار شود. همچنین، باید توجه داشت که سقوط خیار عیب لزوماً به معنای سقوط حق مطالبه ارش نیست. ممکن است در شرایطی، خیار عیب ساقط شود اما خریدار همچنان حق داشته باشد که ارش را از فروشنده مطالبه کند. به طور خلاصه، خیار عیب حقی است که برای حمایت از خریدار در برابر عیب کالا در نظر گرفته شده است. اما این حق همیشگی نیست و ممکن است به دلایل مختلفی از بین برود.

بررسی دیدگاه‌های فقهی در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب

در میان فقهای امامیه در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب و اینکه آیا این تأخیر صرفاً منجر به سقوط خیار می‌شود یا ارش را نیز ساقط می‌کند، اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف دیدگاه‌ها ناشی از این است که آیا خیار عیب فوری است یا می‌توان آن را با تأخیر نیز اعمال کرد.

۱\_۲. دیدگاه عدم سقوط حق رد و ارش

برخی از فقها بر این باورند که خریدار، پس از آگاهی از عیب کالای خریداری شده، دو گزینه دارد: می‌تواند فوراً خیار عیب را اعمال کرده و کالا را رد کند یا ارش بگیرد، یا می‌تواند در اعمال خیار خود تأخیر کند و پس از مدتی آن را اعمال نماید. در هر صورت، تأخیر در اعمال خیار، حقی را از خریدار ساقط نمی‌کند، مگر آنکه خودش تصریح به اسقاط کرده باشد. به همین دلیل، آن‌ها معتقدند که خیار عیب فوری نیست و تأخیر در اعمال آن منجر به از بین رفتن آن نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۹۵؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۳۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۱۷؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۳۳؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۵۶؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰؛ وحید خراسانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۰).

۱\_۲. ادله و مستندات این دیدگاه

نخستین دلیل قائلین به دیدگاه عدم سقوط حق رد و ارش، عدم خلاف است. بدین معنا که فقهای که متعرض این مسئله گردیده‌اند، نسبت به این حکم اختلافی ندارند و همه قائل به عدم سقوط حق رد و ارش می‌باشند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۹۵). البته برخی از فقها مانند شهید ثانی از تعبیر «لانعلم فیه خلافا» استفاده نموده‌اند که از ادعای عدم خلاف ضعیف‌تر است و به این معناست که فقیه مزبور تحقیق و تفحص کامل ننموده است؛ اما به مقداری که بررسی نموده، مخالفی در مسئله نیافته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۰۲). برخی نیز از تعبیر «من غیر خلاف یعرف» استفاده نموده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۱۷).

اطلاق ادله خیار به عنوان دومین دلیل است. ادله خیار، عمومیت و اطلاق دارند؛ یعنی نسبت به فوریت اعمال خیار و ضمانت اجرای آن که سقوط حق رد و ارش باشد، هیچ‌گونه قیدی یافت نمی‌گردد و این خود موجب گردیده که نتوان مسئله فوریت را به‌صراحت در روایات یافت و به آن فتوا داد (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۷). همچنان که در خبر عمر بن یزید، امام علیه السلام اموری را که موجب از بین رفتن حق خیار می‌گردد را ذکر می‌نمایند؛ مانند تبری جستن از عیب، تبیین عیب و احداث حدیث (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۰). در ادامه می‌فرمایند؛ اگر در مبیع احداث حدیث صورت گرفته باشد، حق رد ساقط گردیده و ارش ثابت است. از این رو اگر چنانچه تأخیر هم موجب سقوط خیار می‌گردید، امام علیه السلام آن را بیان می‌فرمود. همچنین مرسله جمیل مطلق بوده و در آن امام علیه السلام فقط «قائم بعینه» بودن را معیار قرار داده و حکم به رد مبیع و اخذ ارش را مقید به مفاد «قائم بعینه» نموده است و نسبت به فوریت و تراخی کلام امام علیه السلام اطلاق دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۰).

برخی فقها در تشریح این دلیل بیان داشته‌اند؛ روایت جمیل که به آن اشاره گردید، اطلاق داشته و مقتضای اطلاق آن این است که شیء معیوب «قائماً بعینه» باشد؛ یعنی در آن تغییری ایجاد نشده باشد تا شخص خریدار بتواند آن را برگرداند و این عدم تغییر تمام العله برای فسخ خریدار می‌باشد. حال در این روایت جمیل، امام علیه السلام علی‌رغم اینکه در مقام بیان بوده است، نسبت به اینکه این کالای معیوب باید فوراً رد گردد یا با تراخی می‌تواند مسترد نماید، سخنی بیان نشده است. لذا از اینکه اشاره‌ای به مسئله فوریت و تراخی و ضمانت اجرای آن یعنی سقوط حق رد و ارش نشده، می‌توان به اطلاق آن تمسک نمود و فتوا به جواز تراخی و بقای حق رد و ارش داد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۳۳؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۰).

۲\_۱\_۲. نقد و بررسی دلایل دیدگاه اول

دلایل ذکر شده، برای اثبات عدم سقوط حق رد و ارش کافی نیستند.

ادعای عدم خلاف نیز دارای اشکال است و نمی‌تواند پشتوانه محکمی داشته باشد، زیرا بررسی متون فقهی فقهای امامیه نشان می‌دهد که در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. این ادعا به این معناست که تنها فقهای که به این مسئله پرداخته‌اند، با این دیدگاه موافق هستند و ممکن است بسیاری از فقها اصلاً به این مسئله نپرداخته باشند. البته همین ادعا نیز قابل تردید است، زیرا برخی از فقها، با وجود پرداختن به این مسئله، با دیدگاه اول موافق نیستند. بنابراین، با وجود این فقها، ادعای عدم خلاف بی‌اساس است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۶).

دلیل دوم نیز، سخنی مردود است؛ چرا که روایات مربوط به خیار صرفاً در مقام بیان اصل ثبوت حق خیار برای خریدار هستند و نسبت به فوریت و تراخی در مقام بیان نیستند؛ لذا تمسک به روایات مزبور در این باره بی‌دلیل است و شارع در مقام بیان این امر نبوده است تا نسبت به فوریت و تراخی روایت اطلاق داشته باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۳).

به عبارت دیگر، روایات نشان می‌دهد که آن‌ها دلالتی بر این ادعا که در فرض تأخیر اعمال خیار عیب، حق رد و ارش ساقط نمی‌گردد، ندارند. به‌نحوی که برخی فقها تصریح می‌کنند؛ روایات مورد ادعای این دیدگاه را نیافته‌اند و وجود ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۳). هر چند پاسخ به این اشکال را می‌توان این‌گونه داد که روایات علاوه بر اصل خیار عیب، در مقام بیان حالاتی هستند که عارض

می‌شود و با برخی از این حالات خیار ثابت است؛ مانند معیوب بودن مبیع که موجب خیار است و در برخی حالات که خیار ساقط است، حق ارش باقی است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۳۳).

۲\_۲. دیدگاه سقوط حق رد و ارش

برخی از فقها معتقدند که اگر خریدار در اعمال خیار عیب تأخیر کند، علاوه بر از دست دادن حق فسخ، حق مطالبه ارش را نیز از دست می‌دهد، زیرا به عقیده ایشان خیار عیب فوری است و در صورت عدم اعمال فوری آن، هر دو حق از بین می‌روند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۲).

۱\_۲\_۲. ادله و مستندات این دیدگاه

نخستین دلیل فائین به سقوط حق رد و ارش فوریت در خیار عیب و ضمانت اجرای تأخیر در اعمال آن (یعنی سقوط حق رد و ارش)، اصل لزوم در بیع است (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲). به این معنا که اگر شخص پس از آگاهی از وجود عیب در کالا اقدام به اعمال خیار ننماید، شک می‌شود که آیا هنوز هم امکان فسخ معامله برای خریدار وجود دارد یا خیر؛ در این فرض، استصحاب لزوم بر این است که بیع لازم شده و مشمول عموماً بیع می‌گردد؛ لذا شخص در این فرض به جهت تأخیر در اعمال خیار خود، حق رد و مطالبه ارش را از دست خواهد داد. برخی فقها با تکیه بر همین مسئله، اعتقاد به فوریت خیار عیب دارند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۳-۳۳۴).

دلیل دوم دیدگاه دوم، رضایت به عقد و عیب است. سقوط حق رد و ارش این است که تأخیر اعمال خیار به معنای رضای خریدار به عیب می‌باشد؛ یعنی خریدار از حق خویش گذشته و به کالای معیوب در عقد مزبور رضایت داده است (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲؛ مدنی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۵۲۷).

۲\_۲\_۲. تحلیل و بررسی دلایل دیدگاه دوم

نکته قابل توجه در استناد به اصل لزوم این است که تنها زمانی می‌توان به یک قاعده کلی (عموم عام) استناد کرد که قاعده خاص (مخصص)، دارای اطلاق نباشد. در حالی که در اصل نزاع بر وجود چنین اطلاقی مفروض است. همان‌طور که در روایات زراره و جمیل اشاره شد، اگر شیء معیوب «قائم بعینه» باشد (یعنی تغییری در آن رخ ندهد)، باید به صاحبش برگردانده شود و ثمن گرفته شود. روایت جمیل که به‌عنوان یک قاعده خاص در برابر قواعد کلی لزوم بیع قرار می‌گیرد، نسبت به فوریت یا تأخیر در اعمال خیار و پیامدهای آن (سقوط حق فسخ و مطالبه ارش) سکوت کرده است و اطلاق دارد. بنابراین، می‌توان به این اطلاق استناد کرد و جواز تأخیر در اعمال خیار را نتیجه گرفت (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲).

به‌عبارت‌دیگر، حق فسخ و مطالبه ارش به دلیل وجود عیب در کالا، با ادله شرعی، قطعی و مسلم است. بنابراین، پس از اثبات حق خیار که امری خلاف اصل است، دیگر جایی برای تمسک به اصل لزوم باقی نمی‌ماند؛ زیرا اصل در مواردی جاری می‌شود که دلیل خاصی برای اثبات یک حق وجود نداشته باشد. در این مورد، ادله خیار عیب قابل استناد هستند، نه اصل لزوم. در مرحله اول باید به ادله خیار مراجعه کرد که نسبت به ادله اصل لزوم عقد، حکم خاص‌تری دارند. حال اگر خیار در زمان بعدی (با تأخیر) ثابت شود، دیگر نیازی به اصل لزوم نخواهد بود. با توجه به اینکه ادله خیار شامل زمان‌های بعدی (یعنی هنگام تأخیر در اعمال خیار) نیز می‌شوند، بر اساس این اطلاق، خیار همچنان پابرجا و ثابت است.

دلیل دوم که بیان می‌کند «تأخیر در اعمال خیار، نشانگر رضایت خریدار به عقد و عیب است»، قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا انگیزه‌های افراد در تأخیر اعمال خیار، متفاوت است و ممکن است علت تأخیر، صرفاً اهمال و سهل‌انگاری فرد باشد؛ بنابراین، تأخیر را نمی‌توان به‌طور خاص به رضایت به عقد نسبت داد (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۹۰؛ خویی، بی‌تا، ۷، ص ۱۸۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۵۶؛ مدنی، ۱۴۰۹، ج ۱۷۰؛ قمی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۳۶).

برخی دیگر از فقها این دلیل را از دو جهت نقد کرده‌اند: نقد صغری: این استدلال که «تأخیر دلالت بر رضایت دارد» ناتمام است، زیرا تأخیر اعم از رضایت است و ممکن است دلایل دیگری مانند نیاز به تفکر و مشورت در مورد مسئله و آثار آن داشته باشد. نقد کبری: حتی اگر فرض کنیم تأخیر نشانگر رضایت است، این رضایت نمی‌تواند موجب سقوط ارش شود، مگر اینکه با یک اقدام عملی یا گفتاری صریح همراه باشد (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۲).

بنابراین، رابطه بین تأخیر و رضا، یک رابطه اعم و اخص من وجه است. تأخیر در اعمال خیار می‌تواند انگیزه‌های مختلفی داشته باشد و حتی ممکن است خریدار، به دلیل اطمینان از وجود حق خیار، تصور کند که می‌تواند آن را در هر زمانی اعمال کند؛ بنابراین، تأخیر دلیل بر رضایت به عیب و عقد نیست. زیرا نفی حالت خاص تر (رضایت) نمی‌تواند به معنای نفی حالت عام تر (تأخیر به دلایل دیگر) باشد.

۲\_۳. دیدگاه سقوط حق رد و ثبوت ارش

برخی از فقها معتقدند که در صورت تأخیر در اعمال خیار، تنها حق فسخ از بین می‌رود و حق مطالبه ارش همچنان برای خریدار باقی می‌ماند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۶).

۲\_۳\_۱. ادله و مستندات این دیدگاه

دلیل اول از دلایل این دیدگاه، عدم تضرر طرف معامله از تأخیر در اخذ ارش است نخستین دلیل این دیدگاه این است که حکم به جواز تأخیر در اعمال خیار عیب، موجب تضرر طرف معامله می‌گردد؛ به همین دلیل است که برخی فقها قائل به فوریت آن شده‌اند. اما تأخیر در مطالبه ارش، برخلاف حق رد، موجب تضرر طرف مقابل نمی‌گردد؛ لذا نمی‌توان مستندات سقوط حق رد را در این فرض جاری دانست.

دومین دلیل، ثبوت حق ارش است. مطابق این دیدگاه، ارش طلبی است که ثبوت آن بر ذمه فروشنده قطعی است و تنها زمانی می‌توان به سقوط آن حکم داد که مشتری صریحاً آن را ابراء نماید؛ لذا صرف تأخیر در اعمال خیار موجب سقوط آن نمی‌گردد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۵۶).

۲\_۳\_۲. نقد و بررسی ادله دیدگاه سوم

نکته قابل تأمل این است که مطالبه ارش، همانند حق رد، ثبات اقتصادی بایع را برهم می‌زند و موجب آسیب رساندن به او می‌شود؛ زیرا فروشنده همواره باید مقداری وجه نقد نگه دارد تا در صورت مطالبه ارش توسط خریدار، آن را بپردازد. این تردید که آیا باید برای جبران عیب، بدهی داشته باشد یا مالک تمام ثمن شده است، فروشنده را در تصرف در دارایی‌اش مردد می‌کند و این خود نوعی ضرر است.

در دلیل دوم، استقرار و قطعی شدن طلب خریدار، منوط به مطالبه ارش از بایع است. بنابراین، قبل از مطالبه، کافی است که خریدار اخذ ارش را انتخاب نکند و نیازی به ابراء فروشنده نیست. پس، اگر بپذیریم که تأخیر خریدار نشانه رضایت او به معامله است، این رضایت نوعی ابراء ضمنی از دین مربوط به ارش نیز محسوب می‌شود.

بررسی دیدگاه‌های فقه عامه در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب

با تتبع در متون فقهی اهل سنت، دیدگاه‌های متعددی در مورد تأخیر در اعمال خیار عیب به دست می‌آید: برخی از حنفی‌ها معتقدند که اگر خریدار پس از اطلاع از عیب و داشتن قدرت بر فسخ عقد، کالا را رد نکند، این خودداری به منزله رضایت به عقد و عیب بوده و موجب سقوط حق خیار می‌شود. باین حال، برخی دیگر از حنفی‌ها این دیدگاه را رد کرده و تأخیر در اعمال خیار را مجاز می‌دانند و آن را موجب سقوط حق خیار نمی‌دانند (الحنفی، بی‌تا، ۶، ص ۴۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۳).



مالکی‌ها، تأخیر در مطالبه حق رد یا ازش در اختیار عیب را یکی از عوامل سقوط این حقوق می‌دانند. آن‌ها معتقدند که هر امری که دلالت بر رضایت مشتری به عیب داشته باشد، مانند قول، سکوت یا تصرف در مبیع پس از اطلاع از عیب، موجب سقوط اختیار می‌شود، البته به شرطی که اعمال اختیار فوری باشد (کلبی غرناطی، بی‌تا، ص ۱۷۶).

شافعی‌ها نیز معتقدند که اختیار عیب فوری است و اگر خریدار بدون عذر موجه در اعمال آن تأخیر کند، حق او از بین می‌رود. استدلال آن‌ها بر این مبنا است که اصل در بیع، لزوم است و اختیار عیب با دلیل اجماع و غیره ثابت شده است. قدر متیقن در اجماع، به دلیل لیبی بودن آن، فوریت است و چیزی بیش از آن را شامل نمی‌شود؛ بنابراین، تأخیر در اعمال اختیار موجب سقوط آن می‌گردد (الرافعی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ النووی، بی‌تا، ۳، ص ۱۳۸؛ النووی، بی‌تا، ۱۲، ص ۱۳۵-۱۳۶).

این مسئله را می‌توان از زاویه دیگری در متون فقهی اهل سنت بررسی کرد: آیا از نظر فقهای اهل سنت، اختیار عیب فوری است یا می‌توان آن را با تأخیر نیز اعمال کرد؟ تتبع در متون فقهی اهل سنت، سه دیدگاه را در این باره نشان می‌دهد: دیدگاه نخست: اختیار عیب فوری است و پس از آگاهی از عیب، باید فوراً اعمال شود؛ در غیر این صورت، حق اختیار ساقط می‌گردد. منظور از فوریت، زمانی است که عرفاً و بر اساس عادت، امکان فسخ برای خریدار وجود دارد. بنابراین، اگر شخصی هنگام عقد یا پس از آن از عیب آگاه شود، اما قرارداد را فسخ نکند، ضرر آن بر عهده خودش است و حق رجوع به ازش را نخواهد داشت. این دیدگاه مورد پذیرش شافعی‌ها و احمد بن حنبل است. حنفی‌ها نیز نگره داشتن کالای معیوب پس از اطلاع از عیب، درحالی که امکان اعمال اختیار وجود دارد، را به منزله رضایت به عقد و موجب سقوط اختیار و ازش می‌دانند (نووی، بی‌تا، ۱۲، ص ۱۳۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۵، ص ۴۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۹؛ البهوتی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۱۸). مطابق این دیدگاه، اگر شخص برای تأخیر خود، عذر عدم آگاهی از فوریت اختیار را بیاورد، این عذر پذیرفته می‌شود. اما در صورت تقصیر در تأخیر اعمال اختیار، همان‌طور که حق فسخ به دلیل تقصیر از بین می‌رود، حق مطالبه ازش نیز از بین خواهد رفت (نووی، بی‌تا، ۱۲، ص ۱۳۷-۱۳۹؛ شربینی، بی‌تا، ۲، ص ۵۶).

دیدگاه دوم: تأخیر در اعمال اختیار تا زمانی که شخص رضایت خود را اعلام نکند، موجب سقوط آن نمی‌شود. این دیدگاه مورد پذیرش حنفیه و حنابله است. آن‌ها معتقدند اختیار برای دفع ضرر قطعی و مسلم وضع شده و مانند قصاص، تأخیر در آن جایز است. صرف تأخیر، به معنای رضایت به عیب نیست و اختیار را ساقط نمی‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۸، ج ۲۰، ص ۱۲۸-۱۲۹).

دیدگاه سوم: مدت اعمال اختیار عیب یک یا دو روز است. برخی معتقدند خریدار باید در این مدت اختیار را اعمال کند. تفاوت بین یک یا دو روز در لزوم سوگند خریدار است که در صورت تأخیر دو روزه، باید سوگند یاد کند که علت تأخیر، رضایت به معامله نبوده است (دسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۱). این دیدگاه نیز اعمال اختیار را مانند قصاص، با تراخی جایز می‌داند، اما گذشت یک یا دو روز از اطلاع از عیب و عدم اعمال اختیار را نشانه رضایت به بیع و سقوط اختیار می‌داند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۷، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

بررسی دیدگاه‌های حقوقی و رویه قضایی در ایران

#### ۱-۴. دیدگاه قانون مدنی و حقوقدانان

قانون مدنی در ماده ۴۳۵ به فوریت در اختیار عیب تصریح می‌کند، درحالی که مشهور فقها فوریت اختیار عیب را نپذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۰۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ص ۶۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۱۱۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۳۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۷۷؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰؛ وحید خراسانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰). از سوی دیگر، در ماده ۴۲۲، علاوه بر حق فسخ، مطالبه ازش نیز به عنوان ضمانت اجرای اختیار عیب معرفی شده است. در حقوق ایران، در خصوص این مسئله دیدگاه یکسانی وجود ندارد و میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

با بررسی این دو ماده، به ظاهر چنین برمی آید که قانون گذار معتقد است اگر مشتری پس از آگاهی از عیب در کالا، در مدت زمان معمول و متعارف آن را فسخ نکند، حق فسخ و حق مطالبه ارش او از بین می رود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۲). این استنباط را می توان با توجه به ماده ۴۲۹ قانون مدنی: «در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد:

در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر؛

در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از این که تغییر به فعل مشتری باشد یا نه؛

در صورتی که بعد از قبض مبیع، عیب دیگری در آن حادث شود مگر این که در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست.» تقویت کرد که در آن، موارد سقوط حق فسخ و بقای حق ارش ذکر شده است. اگر تأخیر در اعمال خیار جزو این موارد بود، باید در ماده ۴۲۹ به آن اشاره می شد، نه اینکه در ماده ای جداگانه (ماده ۴۳۵: «خیار عیب بعد از علم به آن، فوری است») به فوریت خیار عیب تصریح شود.

این استنباط (یعنی سقوط حق رد و ارش به جهت تأخیر) توسط برخی حقوقدانان رد شده است. آن ها معتقدند که تأخیر در مطالبه ارش موجب سقوط آن نمی شود، زیرا تأخیر در مطالبه ارش، خسارتی به بایع وارد نمی کند و از نظر قضایی نیز دلیلی بر سقوط این حق در اثر تأخیر وجود ندارد؛ بنابراین، مشتری می تواند تا زمانی که مطالبه ارش مشمول مرور زمان نشده است، آن را از بایع مطالبه کند (امامی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۳؛ صفایی، ۱۴۰۱، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۴۹).

برخی حقوقدانان دیگر، ضمن تأیید فوریت خیار عیب و سقوط حق فسخ در صورت تأخیر، در مورد سقوط حق مطالبه ارش تصریحی نکرده اند (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۶۶-۶۵). بر اساس دیدگاه فوریت، حکمت تشریح خیار (یعنی دفع ضرر) با علم به اصل خیار از بین می رود؛ بنابراین، تأخیر و اهمال در اعمال خیار در جایی که شخص پس از اطلاع می تواند اقدام کند اما بدون عذر از اعمال خیار خودداری می کند، نشانگر رضایت به عقد و کالای معیوب است، مگر اینکه تأخیر عرفاً دلیل منطقی و معقولی داشته باشد که در این صورت منافاتی با فوریت خیار ندارد. پس خریدار به مقدار ضرورت، سلطه بر فسخ عقد دارد و مقدار این ضرورت را مهلت معقول تعیین می کند (جعفری لنگرودی، ص ۳۰۳).

۲\_۴. رویه قضایی

بررسی رویه قضایی در ایران نشان می دهد که برخی محاکم و دادگاه ها، به تبعیت از قانون مدنی و ماده ۴۳۵ آن، قائل به فوریت خیار عیب هستند. این رویکرد در آرای متعددی مشاهده می شود که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می شود:

در رأی، دادگاه معتقد است که اعمال خیار عیب پس از علم به آن فوری است و در صورت عدم اعمال در زمان فوری عرفی، تقاضای پرداخت ارش مسموع نیست. در پرونده ای به شماره دادنامه قطعی ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۱۴۶۶ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۹، دادگاه بدوی به استناد ماده ۴۳۵ قانون مدنی مبنی بر فوریت خیار عیب و عدم اعمال آن در مهلت معمول و متعارف، رأی به بی حقی خواهان در مطالبه خسارت وارده به مبیع صادر کرده است. این رأی در دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است.

در پرونده دیگری به شماره دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۸۰۲۳۱۹۰۰۳۲۸ در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۵، دادگاه پس از بررسی پرونده معتقد است که اعمال خیار عیب، پس از علم به آن فوری است و تفاوتی میان فسخ قرارداد و مطالبه ارش وجود ندارد. لذا ادعای خواهان مبنی بر مطالبه ارش و خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه را رد می کند. این رأی نیز در دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۴۳۵ قانون مدنی تأیید می شود.

در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۷/۷/۵ با موضوع بررسی فوریت اعمال خیار عیب در مطالبه ارش، نظرات متفاوتی مطرح شد. هیئت عالی معتقد بود که فوریت در خیار عیب و خیار عیب ناظر بر اعمال حق فسخ است، نه مطالبه ارش. مطالبه ارش مبتنی بر قاعده لاضرر و سایر قواعد فقهی است و تأخیر در آن موجب سقوط حق مطالبه ارش نمی‌شود.

در نشست قضایی مورد بحث، دو دیدگاه اصلی در خصوص فوریت اعمال خیار عیب و تأثیر آن بر حق مطالبه ارش مطرح شد: اکثریت شرکت کنندگان بر این باور بودند که فوریت تنها شامل حق فسخ می‌شود و حق ارش، حتی با وجود تأخیر در اعمال خیار، برای خریدار باقی می‌ماند. آن‌ها استدلال می‌کردند که تأخیر در مطالبه ارش، برخلاف فسخ، ضرری به فروشنده وارد نمی‌کند و به منزله اسقاط این حق نیست؛ زیرا ارش، طلبی مستقل است که سقوط آن نیازمند ابراء صریح خریدار است.

در مقابل، اقلیت حاضر در جلسه دیدگاهی متفاوت داشتند و معتقد بودند که فوریت در اعمال خیار عیب، هم شامل حق فسخ و هم شامل حق ارش می‌شود؛ بنابراین، تأخیر در مطالبه ارش نیز مانند تأخیر در فسخ معامله، موجب سقوط این حق می‌شود. استدلال‌های آن‌ها به این شرح است:

نخست، تضرر بایع در صورت تأخیر در مطالبه ارش: تأخیر در مطالبه ارش نیز می‌تواند موجب ضرر برای فروشنده شود؛ زیرا فروشنده همواره باید برای پرداخت احتمالی ارش آمادگی داشته باشد و این بلا تکلیفی می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های مالی و معاملات او اختلال ایجاد کند.

دوم، تأخیر به‌عنوان اسقاط عملی حق رد و ارش: از نظر این گروه، تأخیر خریدار در اعمال خیار یا مطالبه ارش، نشان‌دهنده رضایت او به عقد و کالای معیوب است و به منزله اسقاط عملی این حقوق تلقی می‌شود.

سوم، شمول حکم فوریت بر تمام محتویات خیار: آن‌ها با استناد به ماده ۴۲۲ قانون مدنی، معتقد بودند که مطالبه ارش در کنار فسخ معامله، یکی از اختیارات ناشی از خیار عیب است؛ بنابراین، حکم فوریت باید شامل هر دو حق شود و تأخیر در مطالبه ارش نیز موجب سقوط آن خواهد شد.

در نتیجه بررسی آرای قضایی نشان می‌دهد که در رویه قضایی ایران، دو رویکرد متفاوت در خصوص فوریت اعمال خیار عیب و تأثیر آن بر حق مطالبه ارش وجود دارد. برخی محاکم با تبعیت از قانون مدنی، قائل به فوریت خیار عیب و سقوط حق ارش در صورت تأخیر هستند. در حالی که برخی دیگر از حاضرین در این نشست با استناد به نظر مشهور فقها و قواعد فقهی، فوریت را تنها شامل حق فسخ دانسته و حق ارش را در صورت تأخیر نیز برای خریدار باقی می‌دانند.

در تحلیل رویه قضایی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که این اختلاف نظرها در رویه قضایی، نشان‌دهنده پیچیدگی و ابهام موجود در قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب است. از یک سو، قانون مدنی در ماده ۴۳۵ به فوریت خیار عیب تصریح می‌کند، اما از سوی دیگر، مشهور فقها قائل به فوریت این خیار نیستند. این موضوع باعث شده است که محاکم در برخورد با پرونده‌های مربوط به تأخیر در اعمال خیار عیب، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند و این امر می‌تواند موجب نااطمینانی و بی‌ثباتی در روابط تجاری شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد بازنگری و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب، به‌ویژه در خصوص فوریت اعمال آن و تأثیر تأخیر بر حق مطالبه ارش، ضروری است. این اصلاحات باید با در نظر گرفتن نظرات فقها، حقوقدانان و رویه قضایی و همچنین با توجه به شرایط و ضرورت‌های کنونی بازار صورت گیرد تا بتواند به رفع ابهامات و اختلافات موجود در این زمینه کمک کند و حقوق خریداران و فروشندگان را به‌طور عادلانه تأمین نماید.

دیدگاه برگزیده

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که تأخیر در اعمال خیار عیب، به خودی خود، موجب سقوط حق فسخ و ازش نمی‌شود. اما این تأخیر نباید به گونه‌ای باشد که نشان‌دهنده رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب موجود در کالا باشد. به عبارت دیگر، دیدگاه مختار در این مقاله قائل به عدم سقوط حق فسخ و ازش در صورت تأخیر خریدار است، مگر آنکه این تأخیر به گونه‌ای باشد که رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب موجود در کالا را نشان دهد.

آنچه ملاک تشخیص زمان ظهور عیب و فوریت اعمال خیار است، فهم عرفی است؛ زیرا گاهی عرف، از تأخیر در اعمال خیار، سستی یا بی‌پروایی صاحب حق خیار را استنباط می‌کند. در این موارد، عرف به سقوط حق ردّ به دلیل سستی یا بی‌پروایی حکم می‌کند. برخی از فقها هم به این نکته اشاره کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۱).

اگر خریدار پس از آگاهی از عیب، در یک بازه زمانی معقول که با توجه به عرف و اوضاع و احوال مشخص می‌شود، اقدامی برای اعمال خیار خود نکند و این تأخیر غیر موجه بوده و به زیان فروشنده باشد، دادگاه می‌تواند با توجه به عوامل مختلف از جمله نوع کالا، نوع عیب، میزان زیان فروشنده و قرائن و امارات موجود در پرونده، سهل‌انگاری خریدار را احراز و حق فسخ او را ساقط شده اعلام کند. به‌عنوان مثال، اگر خریدار پس از آگاهی از عیب و با وجود امکان معقول برای اتخاذ تصمیم و اعمال خیار، همچنان از اعلام تصمیم خود و اعمال خیار خودداری کند و این تعلل به فروشنده ضرر بزند، ادامه حق فسخ برای او بعید خواهد بود.

بر این اساس اگر خریدار پس از آگاهی از عیب، در یک بازه زمانی معقول و عرفاً پذیرفته‌شده، اقدامی برای اعمال خیار خود نکند و این تأخیر به زیان فروشنده باشد، به نظر می‌رسد استحقاق فسخ او از بین برود. به‌عنوان مثال، اگر خریدار پس از آگاهی از عیب و انجام مشورت‌های لازم، همچنان از اعلام تصمیم خود و اعمال خیار خودداری کند و این تعلل به فروشنده ضرر بزند، ادامه حق فسخ برای او محل تردید خواهد بود؛ زیرا این تأخیر غیر موجه است و نشان‌دهنده بی‌توجهی خریدار به حقوق فروشنده است. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که خریدار با سهل‌انگاری خود، حق فسخ را از دست داده است.

اما در مورد حق ازش، باید گفت که این حق تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف‌نظر نکرده یا فروشنده را ابراء ننماید، به قوت خود باقی خواهد ماند. این امر به دلیل ماهیت متفاوت ازش با حق فسخ و نقش آن در تعدیل قرارداد و جبران خسارت خریدار است. ازش، حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد تا مابه‌التفاوت قیمت کالای معیوب و سالم را از فروشنده مطالبه کند. این حق، مستقل از حق فسخ بوده و حتی در صورت سقوط حق فسخ به دلیل تأخیر، همچنان برای خریدار باقی می‌ماند، مگر اینکه او صریحاً از آن صرف‌نظر کند. دیدگاه برگزیده‌ی این مقاله که تأخیر در اعمال خیار عیب را فی‌نفسه موجب سقوط حق فسخ و ازش نمی‌داند، بر پایه چند استدلال استوار است:

نخست، اصل عدم سقوط حقوق که در فقه و حقوق به آن تأکید می‌شود (نائینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲). این اصل می‌گوید حقوق افراد تا زمانی که صریحاً از آن‌ها صرف‌نظر نکرده یا آن‌ها را ساقط ننمایند، به قوت خود باقی می‌مانند. در مورد خیار عیب نیز، تا زمانی که خریدار به صراحت حق فسخ یا ازش را ساقط نکند، این حقوق برای او محفوظ خواهند بود.

دوم، ماهیت متفاوت حق فسخ و ازش است. حق فسخ به معنای انحلال قرارداد و بازگشت طرفین به وضعیت قبل از عقد است، در حالی که ازش تنها به معنای دریافت مابه‌التفاوت قیمت کالای معیوب و سالم است و قرارداد همچنان پابرجا می‌ماند. این تفاوت ماهوی نشان می‌دهد که سقوط یکی از این حقوق، لزوماً به معنای سقوط دیگری نیست.

سوم، لزوم رعایت انصاف و عدالت در روابط تجاری است. دیدگاه مختار با توجه به این اصل، می‌کوشد تا تعادلی بین حقوق خریدار و فروشنده برقرار کند؛ از یک سو، به خریدار اجازه می‌دهد تا در صورت وجود عیب در کالا، حق فسخ یا ارجح داشته باشد و از سوی دیگر، با محدود کردن حق فسخ در صورت تأخیر غیرموجه، از تضییع حقوق فروشنده جلوگیری می‌کند.

دیدگاه برگزیده که تأخیر در اعمال خیار عیب را فی‌نفسه موجب سقوط حق فسخ و ارجح نمی‌داند، می‌تواند نقش مهمی در حمایت از حقوق خریداران در خریدهای آنلاین داشته باشد. در خریدهای آنلاین، به دلیل عدم امکان بررسی فیزیکی کالا قبل از خرید، خریدار ممکن است پس از دریافت کالا متوجه عیب آن شود. در این صورت، دیدگاه برگزیده به خریدار این امکان را می‌دهد که حتی اگر مدتی از زمان خرید گذشته باشد، بتواند خیار عیب خود را اعمال کرده و کالا را به فروشنده بازگرداند یا ارجح آن را دریافت کند.

همچنین این دیدگاه می‌تواند مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین باشد. فروشندگان می‌توانند با توجه به این دیدگاه و با در نظر گرفتن نوع کالا و شرایط معامله، زمان مشخصی را برای مرجوعی کالا اعلام کنند. این زمان باید به گونه‌ای باشد که به خریدار فرصت کافی برای بررسی کالا و کشف عیوب احتمالی را بدهد. همچنین، گارانتی کالا نیز می‌تواند به عنوان نوعی تکمیل‌کننده‌ی خیار عیب در خریدهای آنلاین عمل کند و به خریدار اطمینان خاطر بیشتری بدهد. در نهایت، این دیدگاه با توجه به شرایط و نیازهای کنونی جامعه و با در نظر گرفتن سرعت و پیچیدگی معاملات در دنیای امروز، تلاش می‌کند تا راه‌حلی عملی و کارآمد برای مسئله تأخیر در اعمال خیار عیب ارائه دهد. این دیدگاه با تکیه بر اصول و ضوابط فقهی و حقوقی و با توجه به شرایط و نیازهای کنونی جامعه، راه‌حلی متعادل و منصفانه برای مسئله تأخیر در اعمال خیار عیب ارائه می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین و تکمیل‌کننده‌ی نقش گارانتی در حمایت از خریداران مورد استفاده قرار گیرد و به ایجاد یک بازار عادلانه‌تر و شفاف‌تر کمک کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با بررسی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در خصوص تأثیر تأخیر در اعمال خیار عیب بر حق فسخ و ارجح، به این نتیجه رسیده است که:

۱. تأخیر در اعمال خیار عیب، فی‌نفسه موجب سقوط حق فسخ و ارجح نمی‌شود، مگر آنکه این تأخیر به گونه‌ای باشد که نشان‌دهنده رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب موجود در کالا باشد.

۲. اگر خریدار پس از آگاهی از عیب، در مدت‌زمان معقول و متعارف، اقدام به اعمال خیار نکند و این تأخیر موجب تضرر فروشنده گردد، حق فسخ او می‌تواند ساقط شود، اما حق مطالبه‌ی ارجح تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف‌نظر نکرده یا فروشنده را ابراء ننماید، به قوت خود باقی خواهد ماند. دیدگاه برگزیده می‌تواند نقش مهمی در حمایت از حقوق خریداران در خریدهای آنلاین داشته باشد و به عنوان مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین و تکمیل‌کننده‌ی نقش گارانتی در حمایت از خریداران مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت، با توجه به نتایج این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با در نظر گرفتن شرایط و ضرورت‌های کنونی، مقررات مربوط به خیار عیب را به‌روزرسانی نماید. این به‌روزرسانی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. تعریف دقیق‌تر مفهوم "فوریت": قانون‌گذار می‌تواند با ارائه تعریفی دقیق‌تر از مفهوم "فوریت" در اعمال خیار عیب، به رفع ابهامات و اختلافات موجود در این زمینه کمک کند. این تعریف می‌تواند بر اساس عرف و عادت تجاری و با در نظر گرفتن نوع کالا، شرایط بازار و سایر عوامل مرتبط صورت گیرد.

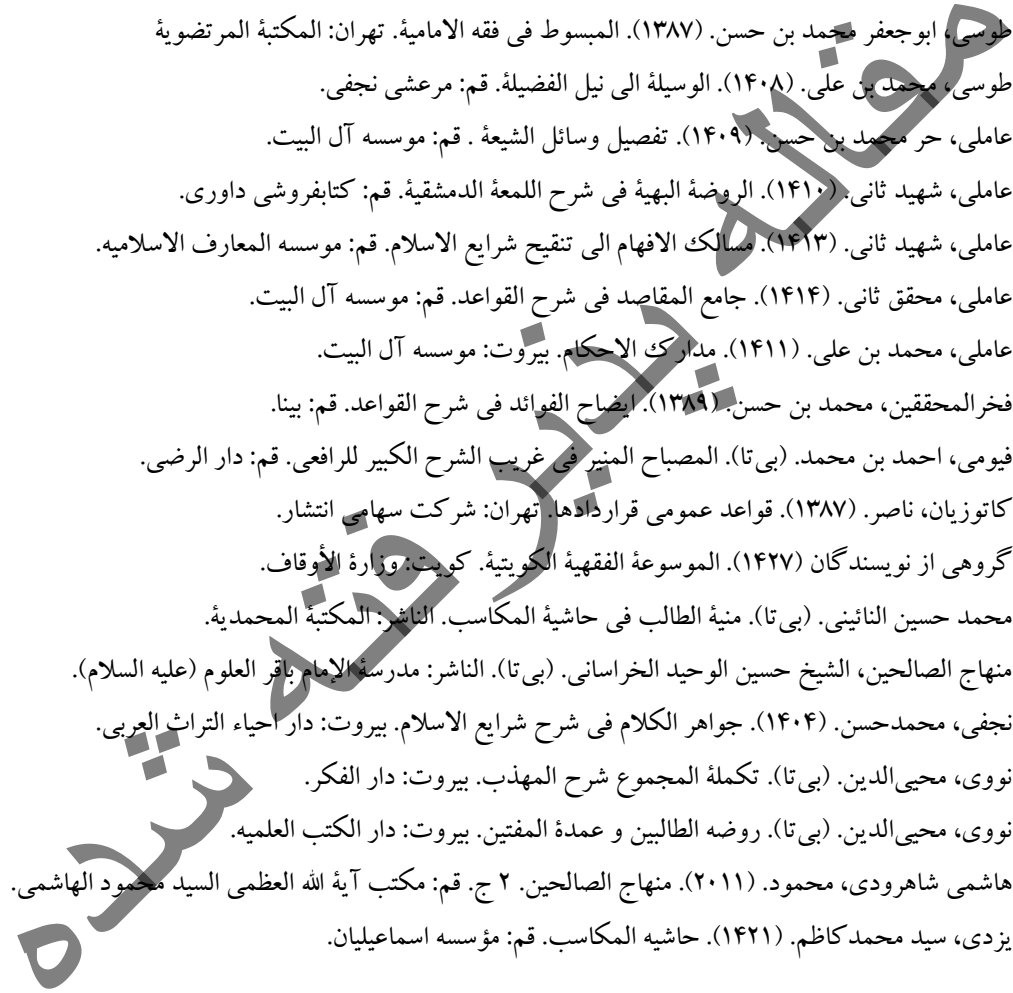
۲. تعیین مدت زمان مشخص برای اعمال خیار: تعیین یک بازه‌ی زمانی مشخص برای اعمال خیار عیب می‌تواند به شفافیت بیشتر در روابط تجاری و کاهش اختلافات کمک کند. این مدت زمان می‌تواند با توجه به نوع کالا و شرایط معامله متفاوت باشد.

۳. تعیین ضمانت اجراهای روشن برای عدم اعمال به موقع خیار: قانون‌گذار می‌تواند با تعیین ضمانت اجراهای روشن و متناسب برای عدم اعمال به موقع خیار عیب، به تشویق خریداران به رعایت فوریت در اعمال خیار و جلوگیری از تضييع حقوق فروشندگان کمک کند.

با اصلاح و به‌روزرسانی قوانین و مقررات مرتبط با خیار عیب، می‌توان به ایجاد یک بازار عادلانه‌تر، شفاف‌تر و کارآمدتر کمک کرد و از تضييع حقوق خریداران و فروشندگان در معاملات جلوگیری نمود.

#### منابع

۱. ابن فارس، زکریا، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۳۸۸)، المغنی، قاهره: مکتبه القاهره.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المکاسب، قم: انوار الهدی.
۶. امامی، سید حسن، (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۷. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۱)، المکاسب، قم: دار الذخائر.
۸. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵)، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. البجیرمی، سلیمان بن محمد، (۱۴۱۵هـ)، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، بیروت: دار الفکر.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۰۲)، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت: دار الفکر.
۱۲. توحیدی، محمدعلی، (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، قم: موسسه انصاریان.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (بی تا)، تئوری موازنه.
۱۵. حلبی، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنینه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: موسسه امام صادق.
۱۶. حنفی، ابن عابدین، (۱۴۱۲)، رد المختار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر.
۱۷. حنفی، زین الدین بن نجم، (بی تا)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار المعرفه.
۱۸. خمینی، روح الله موسوی، (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین (خوئی)، ج ۲، قم: مدینه العلم.
۲۰. دسوقی، محمد، (بی تا)، حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
۲۱. الرفاعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۱۷)، العزیز شرح الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. روحانی، سید محمد صادق، (بی تا)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، قم: مؤلف.
۲۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴)، المختار فی احکام الخیار، قم: موسسه امام صادق.
۲۴. سیزواری، عبدالاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، قم: دار التفسیر.



۲۵. سبزواری، محقق. (۱۴۲۳). کفایه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. شربینی، الخطیب. (بی تا). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار المعرفة.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۳). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. بیروت: دار احیاء.
۲۹. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). حقوق مدنی (عقود معین). تهران: مجد.
۳۰. صفایی، سید حسین. (۱۴۰۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی، تعهدات و قراردادها. تهران: میزان.
۳۱. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیة. تهران: المكتبة المرتضویة.
۳۳. طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸). الوسيلة الی نیل الفضیلة. قم: مرعشی نجفی.
۳۴. عاملی، حر محمد بن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة. قم: موسسه آل البيت.
۳۵. عاملی، شهید ثانی. (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.
۳۶. عاملی، شهید ثانی. (۱۴۱۳). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۷. عاملی، محقق ثانی. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: موسسه آل البيت.
۳۸. عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱). مدارك الاحکام. بیروت: موسسه آل البيت.
۳۹. فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد فی شرح القواعد. قم: بینا.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الرضی.
۴۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۲. گروهی از نویسندگان (۱۴۲۷). الموسوعة الفقهیة الكويتیة. کویت: وزارة الأوقاف.
۴۳. محمد حسین النائینی. (بی تا). منیة الطالب فی حاشیة المكاسب. الناشر: المكتبة المحمدیة.
۴۴. منهاج الصالحین، الشیخ حسین الوحید الخراسانی. (بی تا). الناشر: مدرسة الإمام باقر العلوم (علیه السلام).
۴۵. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. نووی، محیی الدین. (بی تا). تکملة المجموع شرح المهذب. بیروت: دار الفکر.
۴۷. نووی، محیی الدین. (بی تا). روضه الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. هاشمی شاهرودی، محمود. (۲۰۱۱). منهاج الصالحین. ۲ ج. قم: مکتب آیه الله العظمی السید محمود الهاشمی.
۴۹. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱). حاشیه المكاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

## References

۱. Faris, Z. (1984). Al-Mu'jam al-Maqaysis al-Lughah [The Dictionary of Linguistic Scales]. Qom: Islamic Publicity Office. (in Arabic).
۲. Qudamah, A. b. A. (1968). Al-Mughn]. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriya. (in Arabic).
۳. Ardabili, A. b. M. (1983). Majma' al-Fawa'id wa'l-Burhan. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic).
۴. Isfahani, M. H. (1998). Hashiya Kitab al-Makasib Qom: Anvar al-Hadi. (in Arabic).
۵. Imami, S. H. (n.d.). Huquq Madani. Tehran: Islamiyeh Publications. (in persian).

- Ansari, M. (1995). Al-Makasib [Earnings]. Qom: World Congress for Commemorating Shaykh al-Azam Ansari. (in Arabic). ۶
- Bajjiri, S. b. M. (1995). Tuhfat al-ḥabīb ‘alā sharḥ al-khātib [The Gift of the Beloved on the Explanation of al-Khatib]. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic). ۷
- Bahrani, Y. b. A. (1985). Al-Hadiqat al-Nadirah fi Ahkam al-‘Atrat al-Tahira [The Fresh Gardens in the Rulings of the Pure Household]. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic). ۸
- Buhti, M. b. Y. (1982). Kashf al-Qina’ ‘an Mattn al-Iqna’ [Unveiling the Mask from the Text of al-Iqna’]. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic). ۹
- Tuhidi, M. A. (1997). The Lamp of Jurisprudence in Transactions]. Qom: Ansariyan Institute. (in Arabic). ۱۰
- Jafari Langroudi, M. J. (n.d.). Theory of Balance. (in persian). ۱۱
- Halabi, H. b. A. (1997). Ghaninat al-Naz’ ilā ‘Ilm al-Usul wa’l-Furu’. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic). ۱۲
- Hanfi, I. b. ‘A. (1992). Radd al-Muhtar ‘ala al-Durr al-Mukhtar [The Replier to the Chosen Pearl]. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic). ۱۳
- Hanfi, Z. b. N. (n.d.). Al-Bahr al-Ra’iq Sharh Kanz al-Daqa’iq [The Clear Sea: Explanation of the Treasure of Subtleties]. Beirut: Dar al-Ma’rifah. (in Arabic). ۱۴
- Khomeini, R. M. (2001). Kitab al-Bay’. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (in Arabic). ۱۵
- Dasuqi, M. (n.d.). Hashiya al-Dasuqi ‘ala Sharh al-Kabir. Egypt: Dar Ihya’ al-Kutub al-‘Arabiya. (in Arabic). ۱۶
- Rafi’i, ‘A. b. M. (1997). Al-‘Aziz Sharh al-Wajiz. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiya. (in Arabic). ۱۷
- Sabhani, J. (1994). Al-Mukhtar fi Ahkam al-Khiyar [The Chosen in the Rulings of Option]. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic). ۱۸
- Sabzvari, M. (2003). Kafayat al-Ahkam [Sufficiency of the Rulings]. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic). ۱۹
- Sharbini, al-Khatib. (n.d.). Mughni al-muhtāj ilā ma’rifat ma’ānī al-alfāz al-manhaj [The Sufficient for the Needy to Know the Meanings of the Words of the Method]. Beirut: Dar al-Ma’rifah. (in Arabic). ۲۰
- Shahidi, M. (1999). Huquq Madani (Uqud Ma’in) [Civil Law (Specific Contracts)]. Tehran: Majd. (in Arabic). ۲۱
- Safa’i, S. H. (2021). Doreh Moghaddamati Huquq Madani, Ta’ahhodāt va Qarārdādhā [Introductory Course in Civil Law, Obligations, and Contracts]. Tehran: Mizan. (in Arabic). ۲۲
- Taheri, H. (1998). Huquq Madani [Civil Law]. Qom: Islamic Publications Office. (in persian). (in Arabic). ۲۳
- Tusi, A. J. M. b. H. (1968). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya [The Comprehensive in Imami Jurisprudence]. Tehran: Al-Maktabah al-Murtadaviyah. (in Arabic). ۲۴



- Tusi, M. b. A. (1988). Al-Wasilah ila Nil al-Fadhilah [The Means to Attain Virtue]. .۲۵  
Qom: Mar'ashi Najafi. (in Arabic).
- Amali, H. M. b. H. (1989). Tafsil Wasail al-Shi'ah [Detailed Means of the Shi'a]. Qom: .۲۶  
Al-al al-Bait Institute. (in Arabic).
- Amali, Shahid Thani. (1990). Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al- .۲۷  
Dimashqiyah] Qom: Davari Bookstore. (in Arabic).
- Amali, Shahid Thani. (1993). Masalik al-Afham ila Tanqih Sharay' al-Islam. Qom: Al- .۲۸  
Ma'arif al-Islamiyah Institute. (in Arabic).
- Amali, Muhaqqiq Thani. (1994). Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id . Qom: Al-al al- .۲۹  
Bait Institute. (in Arabic).
- Amali, M. b. A. (1991). Madarik al-Ahkam Beirut: Al-al al-Bait Institute. (in Arabic). .۳۰
- Fuyumi, A. b. M. (n.d.). Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil-Raff'i. Qom: .۳۱  
Dar al-Radi. (in Arabic).
- Katozian, N. (1968). Qawa'id 'Amm al-Uqud [General Principles of Contracts]. Tehran: .۳۲  
Sharekat Sahami Enteshar. (in persian).
- Najafi, M. H. (1984). Jawahir al-Kalām fi Sharh Sharā'i' al-Islām. Beirut: Dar Ihya' al- .۳۳  
Tu'rath al-'Arabi. (in Arabic).
- Nawawi, M. d. (n.d.). Takmilat al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab. Beirut: Dar al-Fikr. .۳۴  
(in Arabic).
- Nawawi, M. d. (n.d.). Raudat al-Talibin wa 'Umdah al-Muftiyin. Beirut: Dar al-Kutub al- .۳۵  
'Ilmiya. (in Arabic).
- Ministry of Awqaf and Islamic Affairs. (2007). Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyah al- .۳۶  
Kuwaytayah. Kuwait: Ministry of Awqaf. (in Arabic).
- Yazdi, S. M. K. (2001). Hashiyah al-Makasib. Qom: Isma'iliyan Institute. (in persian). .۳۷